

رسالہ

عرفان ابن عربی



آیة اللہ العظمیٰ سید رضا حسینی نسب



پیشگفتار

عرفان ابن عربی، یکی از تأثیر گذار ترین مکاتب عرفان نظری در جهان اسلام، قلمداد می گردد. علاوه بر تأثیرات این دیدگاه فکری بر تفکرات بزرگان عرفان که پس از ابن عربی آمده اند، برخی از مکاتب فلسفی، مانند فلسفه متألهین نیز، از سرچشمه این مکتب عرفانی، تأثیر پذیرفته اند.

همانگونه که در رساله مکتب فلسفه متألهین توضیح داده ایم، یکی از منابع الهام فکری صدر الدین شیرازی به عنوان بنیانگذار حکمت متعالیه، عرفان نظری ابن عربی بوده است.

بر این اساس، شایسته است با اصول اساسی این دیدگاه، آشنا گردیم و مبانی مهم آن را مورد بررسی قرار دهیم.

در این رساله موجز، ابتدا به تعریف عرفان و اقسام آن می پردازیم، و آنگاه نگاهی اجمالی به زندگانی و

سیر علمی این عارف نامدار جهان اسلام
می اندازیم، و سر انجام، اصول کلی مکتب عرفان
نظری یادشده را از نظر شما می گذرانیم.
در پایان نیز، در زمینه نقد دیدگاه های معروف او
اشاره ای گذرا خواهیم داشت.

مکتب عرفانی ابن عربی

"عرفان" در لغت ، به معنای معرفت و "شناخت" است، اما در اصطلاح ، به معرفت شهودی خداوند ، که از طریق تهذیب نفس و صفای باطن انسان حاصل می گردد ، گفته می شود. عرفان را بر دو نوع به شرح زیر، تقسیم کرده اند.

الف - عرفان نظری ، که شامل منظومه ای از دریافت های باطنی از طریق کشف و شهود پیرامون نظام هستی است ، که توسط افراد واجد شرایط ادراک می گردد ، و آن دریافت ها با زبان استدلال و برهان بیان می شود.

ب - عرفان عملی ، که شامل به کار بستن دستورالعمل های لازم در راستای مبارزه با هوای نفس ، و رسیدن به مقامات معنوی و کمال توحید است ، که توسط استاد طریقت ، بیان می گردد.

در صورتی که سالک راه حقیقت ، رهنمودهای پیر
طریقت را به کار بندد و در مسیر الهی با اخلاص
کامل گام بر دارد ، به سرمنزل حقائق امور، رهنمون
می گردد و با بال جان ، ره صد ساله را یک شبه
می پیماید و آنچه را دیگران می دانند ، او می بیند.
ابن عربی ، شخصیتی است که به دلیل آگاهی از
مشارب عرفانی پیشین و مکاتب فلسفی و معارف
قرآنی و اسلامی، توانست یک نظام منسجم عرفان
نظری را طراحی و به عالم اسلام ارائه نماید و در
این زمینه ، لقب "شیخ اکبر" را به خود اختصاص
دهد.

شخصیت ابن عربی

محمی الدین ابن عربی ، متولد سال 560 هجری در
شهر "مرسیه" (Murcia) ، واقع در جنوب شرق
اسپانیا ، و متوفای سال 638 هجری در شهر

دمشق ، به مدت سی سال در شهر "اشبیلیّه" (Seville) که از مراکز علمی مهمّ آن دوران در اندلس به شمار می رفت ، به آموختن علوم پرداخت. در این دوران ، از دروس اساتیدی چون "ابن زرقون" و "عبدالحق اشبیلی" و راهنمایی مرشدانی مانند "یوسف ابن خلف قمی" بهره مند گردید. آنگاه به سیر و سفر در سایر مناطق اسپانیا و شمال آفریقا پرداخت. وی همچنین در شهر "قرطبه" با فیلسوف معروف زمان خود "ابن رشد" ، دیدار و آشنایی داشته است. سپس او به منظور اداء فریضه حج ، به سوی شهر مقدس مکه حرکت کرد و برای مدتی در آن شهر اقامت داشت. وی همچنین به کشورهای مصر و عراق مسافرت کرد و سر انجام با دیدار از مناطق آسیای صغیر و شهر حلب ، در شهر دمشق، رحل اقامت افکند و تا آخر عمر ، در آنجا باقی ماند.

از ابن عربی ، کتابها و رساله های بسیاری به جا مانده است. تذکره نویسان ، بیش از دویست کتاب و رساله را به وی نسبت داده اند. مهمترین نوشتارهای او عبارتند از : "فتوحات مکّیه" و "فصوص الحکم" . دیگر کتابها و رساله های معروف وی عبارتند از : عنقاء مغرب ، تنزّل الأملاک فی حرکات الأفلاک ، الرسالة القدسیه، کتاب العقائد ، ترجمان الأشواق ، مشاهد الاسرار القدسیه، العقد المنظوم، رساله الخلوّة و غیر آن.

اندیشه های عرفانی و عقائد ابن عربی

افکار عمیق این عارف نامدار ، دریایی از معارف را در بر می گیرد و طبیعی است که بیان همه آنها در این نوشتار مختصر نمی گنجد. در اینجا تلاش خواهیم کرد تا چکیده ای از مهمترین ابعاد فکری و ابحاث عرفانی ابن عربی در زمینه "وحدت وجود" ،

"حقیقت الوهیت" ، "انسان کامل" و "معادشناسی"
را از نظر شما بگذرانیم.

وحدت وجود

یاد آور می شود که تفاسیر گوناگونی از اندیشمندان
مکاتب فکری مختلف ، برای اصطلاح "وحدت وجود"
بیان شده است. افراطی ترین نوع از این تعاریف ، از
طبیعت گرایان و ملحدانی نقل شده است که وحدت
وجود را به معنای "همه خدایی" دانسته و عالم را
مساوی با خدا و خدا را مساوی با جهان قلمداد
نموده اند. برخی دیگر ، جهان را به منزله بدن ، و
خدا را به منزله روح آن معرفی کرده اند. بعضی دیگر
به این سخن بسنده کرده اند که : جهان ، فعل
خداوند است ، و فعل خدا از او جدا نمی باشد ،
همانگونه که شعاع خورشید، جدای از آن نیست.

اما گروهی دیگر ، عالم را به عنوان مظهر و تجلی
اسماء و صفات پروردگار دانسته اند.
اینک به بیان دیدگاه ابن عربی در زمینه وحدت وجود
می پردازیم :

بر مبنای نظریه ابن عربی ، عالم خارجی ، جز ظلّ
وجودی حقیقی ، نیست. همه چیز در حقیقت
حق، مستغرق و مستهلک می گردد. ابن عربی
دیدگاه خود را در این عبارت خلاصه می کند :
"سبحان من خلق الأشياء و هو عینها". (یعنی :
منزه است آنکه اشیاء را آفرید ، در حالی که او عین
آنها است). وی همچنین ، نظریه مذکور را در بیت
ذیل به نظم در آورده است:

یا خالق الأشياء فی نفسه
أنت لما تخلقه جامع

یعنی: ای آفریننده اشیاء در خود ، تو در بر گیرنده آنچه می آفرینی هستی.

حقیقت ، امری واحد و در عین این وحدت ذاتی ، به لحاظ دو حیثیت مختلف و احراز دو صفت تفصیلی "حق" و "خلق" ، نوعی دوگانگی در آن وجود دارد. وجود مطلق در ذات خود ، حقیقتی بسیط و منزّه از اضافات و نسب زمانی و مکانی است. آنچه ما به عنوان عالم متکثر و ماسوی الله می شناسیم ، مظهر و تجلیگاه اسماء و صفات الهی می باشد.

ابن عربی برای تبیین دیدگاه خود در این زمینه ، از کنایات و اشارات و مثالها و استعاره ها بهره می گیرد و می گوید : تجلی وحدت در کثرت مانند تجلی شیء واحد در آئینه های متعدد است که هر آئینه ای بنا به قابلیت و اقتضای طبیعت خود ، صورت آن امر را منعکس می سازد ؛ یا مانند دریایی خروشان

است که امواج آن به صورت متناوب و پیوسته ، بر سطح آن پدیدار می شوند و دوباره محو می گردند.

آن حقیقت واحد ، وجود حقیقی است و عالم شهادت ، شبح آن است که فاقد استقلال وجودی است. از منظر حقیقت هستی ، تنها یک واقعیت و یک جریان انکشاف ذات وحدانی وجود دارد. اما از دیدگاه معرفتی ، دوگانگی که به آن اشاره شد ملاحظه می شود. ابن عربی معتقد است که :
مظاهر عالم شهادت ، قبل از وجودشان ، در صقع ربوبی ، ثابت بوده اند. او این حقائق معقول را "اعیان ثابتة" می نامد.

حقیقت الوهیت

از دیدگاه ابن عربی ، حقتعالی در ذات خود ، وجود مطلق ، بسیط و غیر تفصیلی است و در ورای

شناخت و توصیف انسان قرار دارد. اما خداوند ، در علم ربوبیش ، متعلّق ایمام ، عشق و پرستش می باشد. بنا بر این ، همه پرستش کنندگانی که در جستجوی او هستند، در حقیقت، او را می پرستند. او می گوید:

عَقَدَ الْخَلَائِقَ فِي الْإِلَهِ عَقَائِدًا
وَأَنَا اعْتَقَدْتُ جَمِيعَ مَا عَقَدُوهُ

یعنی: مردمان در باره خدا ، عقائدی را اتخاذ کرده اند ؛ ولی من ، به همه آنچه آنان اعتقاد دارند ، عقیده مند هستم.

معبود واقعی عارف ، "الله" است که دارای همه اسماء و صفات کمالیه می باشد و در ورای معبودهای دیگر قرار دارد که اشکال و صور یک معبود

حقیقی متعالی هستند. ابن عربی در این زمینه
چنین می سراید:

لقد صار قلبی قابلاً كلّ صورة
فمرعى لغزلان و دیر لرهبان
و بیت لاوثان و كعبة طائف
و ألواح توراة و مصحف قرآن
أدين بدين الحبّ أنّى توجّهت
ركائبه فالحبّ دينى و ایمانى

یعنی: دل من هر صورتی را پذیرا است ؛ چراگاه
آهوان و دیر راهبان است؛ خانه ای برای بت ها و
کعبه طائف است؛ صفحات تورات و کتاب قرآن است.
من به آئین محبتّ به هر جا که راهوارش روی آورد
ایمان دارم. پس عشق و محبتّ، دین و ایمان من
است.

مطمئنا ، ابن عربی نمی خواهد بگوید که بت ها و اشخاصی که مورد پرستش قرار می گیرند ، خداوند آفریننده گیتی هستند و عبادت آنان جایز است ، بلکه می خواهد به این نکته اشاره کند که همه راه های عبودیت ، سر انجام به آن معبود حقیقی که در ضمیر عارف بالله تجلی می کند ، ختم می شود. زیرا او در ورای همه آن اشکال و صور قرار دارد و عشق اوست که همه پرستش گران را به مسیر عبودیت کشانده است.

بر این اساس ، عبادت حقیقی ، عشق ورزیدن به معبود در بالاترین سطح است. معبود واقعی و معشوق حقیقی در قلب انسان جای دارد و چنانکه در قرآن مجید آمده است : "از رگ گردن به انسان نزدیک تر است". در حدیثی قدسی نیز چنین می خوانیم که خداوند فرموده است:

"لايسعنى أرضي و لا سمائي و يسعني قلب عبدي
المؤمن".

يعنى: زمين و آسمان من نمى توانند مرا در بر
گيرند؛ ولى قلب بنده مؤمن من ، گنجایش مرا دارد.

انسان کامل

گرچه خداوند در همه مظاهر وجود تجلی کرده
است، ولى به نحو تمام و کمال، در وجود انسان
کامل ، متجلی است. بنا بر این ، انسان ، کاملترین
مظهر الهی است و مظهر جامع انسان کامل ،
رسول اعظم است که حقیقت محمدیه نام دارد.
تجلی اسماء و صفات حق در عالم به صورت متکثر و
به نحو تفریق و تفصیل است ، ولى تجلی این
اسماء و صفات در انسان ، به نحو جمع و اجمال
است. بدین جهت ، انسان را "عالم صغیر" و

"هستی جامع" و یا "نسخه وجود" و "مختصر شریف" نامیده اند ، که در بر گیرنده همه حقائق و مراتب وجود است.

ابن عربی معتقد است که "خداوند سبحان ، کل عالم را که شبیحی مستوی و بدون روح بود آفرید. عالم مانند آئینه ای بدون جلا بود... و آدم ، عین جلای آن آئینه و روح آن صورت بود" (فصوص الحکم).
وی در این زمینه، چنین می سراید:

روح الوجود الكبير هذا الوجود الصغير
لولا ما قال إني أنا الكبير القدير

یعنی: جان آن وجود کبیر [یعنی عالم] ، همین وجود صغیر [یعنی انسان] است. اگر آن نبود ، هرگز او نمی گفت : من آن کبیر توانا هستم.

ابن عربی ، این مضامین بلند را در کتب خود ، بویژه در کتاب "فصوص الحکم" و "فتوحات مکّیه" شرح داده است. او هر یک از فصول بیست و هفت گانه کتاب فصوص الحکم را به یکی از انبیاء ، به عنوان مظهر اسمی از اسماء الله ، اختصاص داده و به تفصیل پیرامون آنها بحث کرده است.

معاد شناسی

از دیدگاه ابن عربی ، بهشت و جهنّم ، عبارتند از حالات نفسانی انسان. بهشت ، عبارت است از تحقق وحدت ذاتی اشیاء ؛ و جهنّم عبارت است از تحقق "انانیت" فردی. وقتی حقیقت حق شناخته شود و خدای متعال بر انسانها به حقیقت تجلی کند، هرکسی در هر درجه ای که باشد (چه در بهشت یا در جهنّم) به مقام قرب یا بعد خود نسبت به حق ، آگاه می گردد. آنانکه به مقام تحقق وحدت

ذاتی با حق رسیده اند ، از ابرارند و اهل بهشت. اما
آنانکه از حقتعالی محجوب مانده اند ، از اشقیاء
هستند و اهل دوزخ.

در عین حال ، هردو طایفه در جایگاه خویش ، به
تناسب درجه معرفت خود ، از آن نعمت بهره مند
می شوند.

وی در این زمینه ، چنین می سراید:

فلم یبق إلا صادق الوعد وحده
و ما لوعید الحق عین یعاین
فإن دخلوا دار الشقاء فأنهم
على لذة فیها نعیم مباین
نعیم جنان الخلد فالأمر واحد
و بینهما عند التجلی تباین

یعنی: جز آنکسی که به راستی وعده پاداش داده است باقی نیست. وعده کیفر ، عین قابل معاینه ای ندارد. اگر در جایگاه شقاوت وارد شوند ، لذتی که در آن نعمتی است می یابند ، ولی مغایر با نعمت بهشت جاودان. پس این امر ، در حقیقت یکی است ؛ گرچه میان آنها به هنگام تجلّی ، مغایرت و تباین وجود دارد.

تأثیرات مکتب ابن عربی

مکتب عرفان نظری ابن عربی ، تأثیرات شگرفی بر مکاتب فلسفی ، عرفانی ، تصوّف و ادبیات پس از وی داشته و دارد. نقش اندیشه هایی که این عارف نامدار بدان پرداخته است بر اشعار سراینندگان فارسی زبان نیز در زمینه های توحید الهی ، وحدت وجود ، عشق کلی ، منزلت انسان کامل و جمال حق ، به خوبی برای اهل ذوق آشکار است.

شاعرانی عارف مسلک مانند شبستری ، جامی ،
عراقی و امثال آنها ؛ و برخی اندیشمندان شبه قاره
نیز ، با بهره گیری از اندیشه های مذکور ، به خلق
آثار با ارزشی در ادبیات عرفانی، دست یافته اند. در
اینجا به نمونه هایی از اشعار یادشده اشاره می
کنیم:

عراقی در "لمعات" چنین می سراید :

گفتا به صورت ارچه ز اولاد آدمم
از روی مرتبت به همه حال برترم
چون بنگرم در آینه عکس جمال خویش
گردد همه جهان به حقیقت مصورم
ارواح قدس چیست ؟ نمودار معنیم
اشباح انس چیست؟ نگهدار پیکرم
بحر محیط، رشحه ای از فیض فایضم
نور بسیط لمعه ای از نور ازهرم
روشن شود ز روشنی ذات من جهان

گر پرده صفات خود از هم فرو درم
آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد
یک نغمه بود از نفس روح پرورم

اقبال لاهوری نیز در این زمینه چنین می گوید:

لاله این گلستان داغ تمنّایی نداشت
نرگس طنّاز او چشم تماشایی نداشت

خاک را موج نفس بود و ولی پیدا نبود
زندگانی کاروانی بود و کالایی نداشت

روزگار از های وهوی میکشان بیگانه ای
باده در میناش بود و باده پیمایی نداشت

برق سینا شیکوه سنج از بی زبانیهای شوق
هیچکس در وادی ایمن تقاضایی نداشت

عشق از فریاد ما هنگامه ها تعمیر کرد
ور نه این بزم خموشان هیچ غوغایی نداشت

معارف یاد شده ، در اشعار زیبای حافظ شیرازی نیز،
متجلی گردیده . با ابیاتی از این عارف و سخن
سرای بزرگ ، این نوشتار را به پایان می بریم:

عکس روی تو چو در آینه جام افتاد
عارف از خنده می در طمع خام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
این همه نقش در آئینه اوهام افتاد

اینهمه عکس می و نقش مخالف که نمود
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد

نقد اندیشه های ابن عربی

یکی از نکات مهمی که در زمینه شخصیت ابن عربی مطرح می گردد، نقدهای جدی است که بر افکار و آثار این دانشمندان عرفان نظری وارد گردیده است. برخی از نویسندگان، او را تا سرحدّ احیاگر دین اسلام (محبی الدین)، و شیخ اکبر، و بزرگترین عارف اسلامی ستوده اند. در حالی که برخی دیگر، او را به عنوان نابود کننده دین (ممیت الدین) دانسته و به سرزنش اندیشه های او برخاسته اند.

بخشی از دیدگاه های ابن عربی مانند نظریه وحدت وجود و امثال آن، توسط بعضی از نویسندگان سنی و شیعه مورد انتقاد قرار گرفته است. همچنین، جمعی از علمای شیعه نیز، ابن عربی را به خاطر ستایش اشخاصی از خلفاء مانند متوکل و غیر او، و

یا به دلیل عدم اعتقاد او به ایمان ابوطالب، مورد نقد قرار داده اند.

این در حالی است که جمع دیگری از دانشمندان شیعه، ابن عربی را به خاطر نظریات منصفانه اش در مورد افضلیت علیّ ابن ابی طالب (ع) ، و یا اعتقاد به فضائل حضرت امام مهدی (عج)، مورد ستایش قرار داده اند.

به عنوان مثال، ابن عربی در باب ششم فتوحات مکیّه، بعد از تبیین مقام "هباء" به عنوان صادر اول و نفس رحمانی، چنین می گوید:

"فلم یکن اقرب الیه قبولا فی ذلك الهباء الا حقیقة محمد صلی الله علیه و آله المسماة بالعقل، فكان سید العالم باسره و اول ظاهر فی الوجود، فكان وجوده من ذلك النور الالهی و من الهباء وجد عینه و عین العالم من تجلیه، و اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب امام العالم و اسرار الانبیاء اجمعین".
یعنی:

و هیچکس در پذیرفتن آن "هباء"، نزدیکتر از حقیقت

محمد صلی الله علیه و آله که مسمای به عقل است نبوده است. پس آن حضرت، سرور جمیع عالم و اولین ظاهر در وجود است . و از انسانها، نزدیکتر از همه به حقیقت محمد صلی الله علیه و آله، علی ابن ابی طالب، پیشوای عالم و اسرار همه انبیاء می باشد.

همچنین، در حالی که برخی از علمای اهل سنت معتقد هستند که معلوم نیست امام مهدی (ع) تا کنون به دنیا آمده باشد، اما ابن عربی بر خلاف نظر این گروه و بر طبق نظر شیعه، چنین می گوید:

"همانا مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف فرزند امام حسن عسکري عليه السلام است که در نیمه شعبان سال 255 هجری قمری متولد شد. او باقی خواهد بود، تا آنکه عیسی بن مریم علیهما السلام بدو پیوندند." (گفتمان مهدویت، آیه الله معرفت).

همچنین، در باب 366 از کتاب فتوحات مکیه، چنین می گوید:

"فالامام يتعين عليه علمٌ ما يكون بطريق التنزيل
الالهى... فما يحكم المهدي الا بما يلقي اليه المَلَكُ
من عندالله الذي بعثه الله اليه ليسدده و ذلك هو
الشرع الحقيقي المحمدي الذي لو كان محمد
صليالله عليه و سلم حياً و رفعت اليه تلك النازلة
لم يحكم الا بما يحكم هذا الإمام فيعلمه الله ان ذلك
هوالشرع المحمدي فيحرم عليه القياس مع وجود
النصوص التي منحه الله اياها و لذلك قال رسولالله
صليالله عليه و سلم في صفة المهدي يقفو اثري
لايخطيء فَعَرَفْنَا أَنَّهُ مُتَّبِعٌ لِمَتَّبِعٍ و أَنَّهُ مَعْصُومٌ و
لامعني للمعصوم في الحكم الا انه لا يخطيء فان
حُكْمَ الرَّسُولِ لَا يَنْسَبُ إِلَيْهِ خَطَأٌ فَانَّهُ لَا يَنْطِقُ عَنِ
الهُوِي ان هو الا وحي يوحى كما انه لايسوغ القياس
في موضع يكون فيه الرسول موجوداً".

يعنى: امام بايد علمى داشته باشد كه از طريق
الهى بر وى نازل گردد... بنا بر اين، مهدى به چيزى

غیر از آنچه ملائکه از جانب خداوند به وی الهام کرده، حکم نخواهد نمود. یعنی همان فرشته ای که خداوند برای نگهداری او به سوی وی فرستاده است. حکم مهدی، همان شرع حقیقی محمدی است که اگر پیامبر گرامی اسلام بود و مسأله به ایشان ارجاع می شد، به آنچه که این امام فرمان می داد، حکم می فرمود.

پس خداوند، به او تعلیم می فرماید که آن حکم، همان شرع محمدی است.

بنا بر این، قیاس بر آن حضرت حرام است، با وجود اینکه خداوند، علم آن را به وی داده است.

بدین جهت، رسول خدا (ص) در باره صفت مهدی، چنین می فرماید: "راه مرا ادامه می دهد و از آن تعدی نمی کند".

پس دانستیم که آن حضرت، پیشوا هست، نه تابع دیگران، و اینکه او معصوم است، و معصوم بودن معنایی غیر از این ندارد که در حکم خود هرگز خطا

نمی کند. همانگونه که حکم رسول خدا (ص) هرگز خطا نخواهد بود، زیرا او (همانگونه که قرآن مجید می فرماید): هرگز از روی هوای نفس خود سخن نمی گوید، و آنچه بیان می فرماید، وحی الهی است که به وی الهام شده است.

این بود نمونه هایی از سخنان محیی الدین ابن عربی در بیان فضائل امام علی (ع) و امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

نتیجه

از مجموع آنچه بیان گردید، به این نتیجه می رسیم که ابن عربی هم مانند هر متفکر دیگری که معصوم نمی باشد، بسیاری از مطالب صحیح بیان کرده است و در عین حال، اشتباهاتی در برخی از نظریات خویش دارد. بنا بر این، یک ناقد منصف نباید چشم خود را بر فضائل او در زمینه تبیین مبانی عرفان نظری و تفسیر بسیاری از معارف اسلامی ببندد و خدمات او را نادیده بگیرد.

در پایان ، از خداوند بزرگ می خواهیم تا ما را به آنچه مقتضای هدایت و صراط مستقیم است، رهنمون گردد و از آنچه ناصحیح و غیر صواب است، در امان دارد.
